

کهن کارا ترین قالب تبلیغی

===== * قالب های تبلیغی * =====

● ف - خسروی

یادآوری:

در قسمت قبل از این مقاله، به کاربرد هنر در قالب های تبلیغی اشاره کردیم و برخی از قالب های نوشتاری را از نظر گذراندیم. اینک در این قسمت، برخی دیگر از قالب های تبلیغی را بررسی می کنیم. هدف از طرح این قالب ها در مرحله ی اول، آشنایی مبلغان عزیز با آنها و در مرحله ی دوم مجهز شدن به آنها و بهره گیری از آنها در سنگر تبلیغ است که البته این مهم با مطالعه، آموزش و تلاش

بیشتر میسر خواهد بود.

یک تجربه:

در عصری که ما زندگی می کنیم، کارهای هنری بسیار متنوع و فراوانی در اطرافمان انجام می گیرد که ما به هیچ وجه نمی توانیم جذابیت و تأثیر گذاری آنها را در مردم نادیده بگیریم. بسیار پیش می آید که هنرمندان از ما مبلغان دینی درباره ی قالب های مختلف هنری نظر می خواهند و اگر ما را صاحب نظر ببابند، به عنوان مشاور کارهای هنریشان از ما استقبال می کنند.

اینجاست که آگاهی ما از قالب‌های مختلف تبلیغی می‌تواند کارساز و راه‌گشا باشد. بهتر است این واقعیت را با خاطرهای بیان کنیم.

چندی پیش گروه تئاتر یکی از شهرستان‌ها به دلیل آشنایی که با من داشتند و می‌دانستند که به کارهای هنری علاقه دارم، نظرم را درباره‌ی نمایشنامه‌ای با عنوان «زندگی ابدی» اثر یکی از نویسندگان مسیحی جویا شدند و گفتند: چون موضوع این نمایشنامه اعتقادی و درباره‌ی معاد است، درباره‌ی محتوا و قالب آن نظر بدهم. ابتدا نکاتی کلی را برای آنان مطرح کردم، اما با بررسی متن آن که براساس تفکر مسیحیت نوشته شده بود اشکالاتی اساسی را در آن مشاهده کردم که با اعتقادات اسلامی جور در نمی‌آمد و اگر اجرا می‌شد قطعاً شبهات فراوانی درباره‌ی معاد برای بینندگان پدید می‌آورد.

پیشنهاد کردم با تغییر برخی از قسمت‌ها و اصلاح اشکالات محتوایی و تغییر شخصیت‌ها، آن را براساس تفکر دین اسلام به اجرا در آورند.

این تنها نمونه‌ای بود از هزاران کار هنری که در کشورمان رخ می‌دهد و چه بسا اشکالات قالبی و محتوایی هم در آن‌ها وجود داشته باشد. راستی ما چه مسؤولیتی در مقابل هدایت و جهت‌دهی هنرمندان داریم؟

اینک یک قالب نوشتاری دیگر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

داستان:

جایگاه داستان در زندگی ما:

یکی از دلبستگی‌های آدمی که از دوران کودکی آغاز می‌شود و تا روزگار پیری در نهادش باقی می‌ماند، شنیدن داستان و سرگذشت و ذوق قصه‌خوانی است. و سبب این توجه بلکه شیفتگی که به خواندن قصص دارد چنانکه تحقیق کرده‌اند، علاقه‌ای است که انسان نسبت به سرنوشت قهرمانان داستان‌ها دارد و این تمایل شدید برای آن است که می‌خواهد ببیند آیا به طریقی می‌تواند وجه تشابهی در داستان‌ها با احوال خود پیدا کند؟ آیا ممکن است که گوشه‌ای از وقایع داستان‌ها تصادفاً با زندگی او تطبیق کند؟

نه تنها در ادبیات ایران بلکه در ادبیات همه‌ی ملت‌ها افسانه‌ها، سرگذشت‌ها و داستان‌های بسیار وجود دارد و کمتر جامعه‌ی متمدنی را می‌توان یافت که دارای حکایت‌های دلپذیر اجتماعی، پهلوانی، دینی، حماسی و همانند این‌ها نباشد.^۱

«هر چند گروهی با چشم حقارت به داستان و داستان‌نویسی می‌نگرند و داستان را نوشته‌ای کم ارزش می‌شمارند لیکن واقعیت‌ها غیر از این است. چرا که داستان





قرن‌ها تأثیر عمیق خود را بر انسان‌ها گذاشته است و این گروه از تأثیرات ژرف این پدیده و گرایش فطری انسان‌ها بدان غافلند.

داستان یا قصه با فطرت بشر سروکار دارد، از این رو می‌بینیم که کودک، شور و شوق خاصی از خود نسبت به شنیدن قصه نشان می‌دهد و از پدر یا مادر می‌خواهد تا برایش قصه بگویند. داستان علاوه بر آن که فطرتاً محبوب و مورد علاقه‌ی انسان‌هاست، زبانی است که گوینده یا نویسنده می‌تواند به وسیله‌ی آن، مقصود خود را ساده‌تر و روشن‌تر بیان کند.^۲

نگرش دینی به داستان^۳:

یکی از حرکت‌هایی که در قرن اخیر آغاز شده و همچنان ادامه دارد، بررسی اعجاز قرآن از جنبه‌ی «هنر داستان‌نویسی» یا داستان‌پردازی است. داستان‌نویسی، امروزه به عنوان هنری بزرگ مطرح است و تأثیر اجتماعی شگرفی دارد. در دنیای ناآرام و پر غوغای ما نه تنها بازار قصه‌پردازی از رونق نیفتاده بلکه از این جهت که بشر به آرامش روحی بیشتری نیاز دارد، رشد این هنر شتاب بیشتری به خود گرفته است. آمار منتشر شده در کشورهای صنعتی جهان نشان می‌دهد که صنعت نتوانسته است ذوق قصه‌خوانی و داستان‌شنوی را از بین ببرد، چراکه این مقولات با روح و جنبه‌های

معنوی انسان ارتباط دارند.

داستان نه تنها مایه‌ی مسرت و سرگرمی انسان می‌شود، بلکه می‌توان از آن درس‌ها آموخت و به دیگر سخن داستان در حقیقت یک وسیله‌ی آموزش است. از آنجا که داستان نکات آموزشی را به نحو غیرمستقیم بیان می‌دارد از لحاظ روان‌شناسی تربیتی یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین انواع آموزش به حساب می‌آید.

خوشتر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران

رمز وجود آن همه حکایت و داستان در کتاب‌های آسمانی به ویژه قرآن کریم نیز همین است. همان‌گونه که قرآن درباره‌ی اهمیت و مقام بلند داستان از لحاظ تأثیری که در ارشاد و اصلاح رفتار مردم دارد می‌گوید:

﴿لقد كان في قصصهم عبرة لاولي
الالباب﴾^۴

همانا در قصه‌های آنان برای خردمندان
اندرزی نهفته است.

«اگر ما آن همه قصه و حکایت را در کتب آسمانی می‌بینیم بدان جهت است که این کتب می‌خواهند مفاهیم و پیام‌های دینی را به زبانی برای مردم ابلاغ کنند که موافق طبع و مورد علاقه‌ی آنان باشد تا از این طریق بتوانند آن‌ها را بهتر ارشاد و هدایت کنند و این زبان همان زبان داستان است.

در این میان، ملاحظه می‌شود که بخش‌هایی از قرآن کریم نیر به نقل داستان‌های گوناگون اختصاص یافته است، قرآن برای بیان و ابلاغ اهداف دینی خود نظیر اثبات توحید، اثبات وحی و رسالت، وحدت دینی، اصلاح جامعه و دعوت مردم به سوی حق و عدالت و... این داستان‌ها را به کار گرفته است.

البته امتیاز قرآن نسبت به سایر کتب آسمانی آن است که در بیان داستان‌های قرآن از ویژگی‌های هنری بسیار بالایی استفاده شده به گونه‌ای که اگر از دید هنر داستان نویسی بنگریم گمان می‌کنیم که این داستان‌ها صرفاً به منظور بیان اهداف هنری قرآن آمده است، در حالی که چنین نیست بلکه این کتاب، هنر را ابزاری برای برانگیختن وجدان دینی قرار داده است. روشن است که اگر دعوت‌های دینی با زبانی که مردم آن را بیشتر می‌پسندند و بهتر می‌فهمند ابلاغ شود به آسانی مورد پذیرش واقع خواهد شد.

علما و دانشمندان اسلامی از دیر باز متوجه این نکته شدند که داستان در روحیهی مردم تأثیر عمیقی می‌گذارد و آن‌ها به خواندن و شنیدن داستان علاقه‌ی فراوان دارند.

بنابر این اگر علما با زبان داستانی به ارشاد و هدایت مردم بپردازند موفق‌تر خواهند

بود. از این رو، در صحنه‌ی تفسیر قرآن، مفسرانی ظهور کردند که با زبان داستانی به تفسیر قرآن کریم پرداختند و در این زمینه مفسران ایرانی به ویژه مفسران خراسانی نقش مهمی داشتند.^۵

قرآن کریم فلسفه‌ی بیان قصه‌های انبیا و گذشتگان را تفکر در حالات آنان و سرنوشت تلخ و شیرینشان می‌داند و می‌فرماید:

﴿فَاقْصِصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛

«این داستان‌ها را (برای آن‌ها) بازگو کن شاید بیندیشند.»

بر همین اساس است که علی‌علیه در باره‌ی زندگی گذشتگان می‌فرماید: «تدبروا احوال الماضین من المؤمنین قبلکم»^۶

در احوال گذشتگان، از جمله مؤمنان قبل از خود تدبر کنید.

و این در صورتی میسر است که از زندگی گذشتگان به زیبایی آینه‌ای بسازیم تا آیندگان با نگرستن در آن به خوبی راه را از چاه تمیز دهند و این تنها کار هنر قصه‌پردازی است.

قرآن کریم در جای دیگر بیان سرگذشت پیامبران الهی را مایه‌ی قوت قلب، یادآوری و پندآموزی از داستان زندگی آنان می‌داند و می‌فرماید:

﴿كَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا





ثبت به فؤادك و جاءك فى هذه الحق و موعظة و ذكرى للمؤمنين^۸؛

«ما از هریک از سرگذشت‌های انبیا برای تو بازگو کردیم تا به وسیله‌ی آن قلبت را آرامش بخشیم (و ارادات قوی گردد) و در این (اخبار و سرگذشت‌ها) برای تو حق و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است.»

با این که قصه سرایی و داستان‌نویسی در اسلام از قداست خاصی برخوردار است، در وادی تبلیغ چندان که باید از این قالب هنری استفاده نمی‌شود و برای مبلغان عزیز، هنری ناشناخته است.

رهبر معظم انقلاب می‌فرماید: «متأسفانه ما در هنر قصه‌نویسی فارسی عقب هستیم و در این هیچ شکی نیست. ما اگر چنانچه نگاه کنیم به قصه‌های فارسی، خواهیم دید که انصافاً از بسیاری از شیوه‌های هنر عقب هستیم، در حالی که اگر از هنر سینما عقب باشیم یک هنر وارداتی است اما قصه یک هنر وارداتی نبود.»^۹

«وضع قصه‌نویسی خوب نیست، یعنی پیشرفتش کم بوده است. ما در دوران گذشته قصه‌نویس خوب در ایران نداشتیم در حالی که سابقه‌ی قصه‌نویسی در کشور ما نسبتاً قدیمی است.»^{۱۰}

انواع داستان

داستان انواعی دارد که عبارتند از:

داستان کوتاه، بلند، فیلمنامه، نمایشنامه و ...

داستان کوتاه

منظور آن نیست که تنها کوتاه باشد. مشخصه‌های این نوع داستان عبارت است از اینکه:

- الف: طرح منظم و مشخصی داشته باشد.
- ب: یک شخصیت اصلی داشته باشد.
- ج: این شخصیت در یک واقعه‌ی اصلی ارائه و معرفی شود

در داستان کوتاه اختصار، ابتکار، روشنی و تازگی کاملاً خودنمایی می‌کند و دارای وحدت زمان، مکان و شخصیت اصلی است. در این نوع داستان معمولاً یک مقطع خاص از زندگی شخصیت داستان بررسی می‌شود، بر خلاف داستان بلند و رمان.

داستان بلند یا رمان

در این نوع داستان‌ها هیچگونه محدودیتی از لحاظ شخصیتی، زمانی و مکانی وجود ندارد و می‌تواند همه گونه موضوعات اجتماعی، سیاسی و ... را در بر بگیرد.

بنابراین ممکن است چندین شخصیت در آن رخ بنماید و وقایع داستان در روستاها، شهرها، کشورها و قاره‌های مختلف اتفاق بیفتد. برای نمونه می‌توان از رمان «بینویان» نام برد.

■ نمایشنامه و فیلمنامه

نمایشنامه نیز نوعی داستان است که مشخصات آن به داستان‌های کوتاه شبیه است تا به داستان‌های بلند و نویسنده باید بکوشد تا وقایع آن مربوط به سالیان دراز زندگی، احوال شخصی یا اشخاص نشود. مگر نمایشنامه‌های بلند که به چند قسمت تبدیل می‌شوند.

در این قالب نوشتاری باید مشکلات کار، دکور و صحنه‌سازی‌های پر خرج را در نظر بگیریم و گفتار همراه عمل باشد. در نمایشنامه هر مقدار عمل و حرکت و ایجاد حادثه و هیجان بیشتر باشد بر جاذبه‌ی آن افزوده می‌شود.

فیلمنامه به داستان بلند می‌ماند که می‌تواند به نمایش انواع وقایع بپردازد و از لحاظ زمان و مکان و شخصیت‌ها و حوادث محدودیتی نداشته باشد.

داستان نویسی

به طور طبیعی محل زندگی، نحوه‌ی تربیت و احوال نویسنده، ناخودآگاه در اثر او تأثیر می‌گذارد و مثل «از کوزه همان برون تراود که در اوست» تحقق می‌یابد.

حال اگر شرایط و تفکرات نویسنده سودمند باشد، در داستان او و پیام‌ها و شخصیت‌های اثر هنری‌اش نمود پیدا می‌کند و اگر پیشینه و زمینه‌های فکری و

تربیتی‌اش مشکل داشته باشد، از آثار نوشتاریش کاملاً مشخص می‌شود.

اگر این حقیقت را باور داریم چه کسانی باید دست به قلم شوند و در قالب داستان، حقایق اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اعتقادی را به سینه‌های پاک جوانان و نوجوانان جاری کنند؟ ما در این وادی چه سهمی داریم و چه وظیفه‌ی سنگینی بر دوش ماست؟ پس برای آشنایی با داستان نویسی به نکاتی اشاره می‌کنیم.

طرح داستان

طرح داستان در حقیقت چهارچوب خلاصه شده‌ی آن است. خطوط اساسی یک داستان بدون اشاره به مطالب فرعی را طرح آن داستان می‌گویند.

در طرح داستان باید وقایع اصلی با هم پیوند کامل داشته باشند و رابطه‌ی علت و معلولی گسیخته نشود.

در آغاز طرح‌ریزی داستان باید شخص یا اشخاص، نقش‌های آنان، صفات و مشخصات آنان، سپردن نقش‌ها به آنان و کیفیت اجرای نقش‌ها مشخص شود.

پس از معلوم شدن مطالب یاد شده باید ببینیم آیا شخصیت‌های داستان ما با اخلاق، عادات، نیرو و شکلی که به آن‌ها داده‌ایم از عهدی انجام دادن آن کارها برمی‌آیند یا نه. اگر بر نمی‌آیند در





● بهترین، طرحی است که

توجه نکرده باشند،

چیزی که بتواند علاقه

و میل خواننده را در

مسیر مناسبی بیفکند

و به سوی نقطه‌ی دلخواه

هدایت کند و این شاید

مهم‌ترین نکات داستان

نویسی است

مشخصات آن‌ها تجدید نظر کنیم و روند داستان را تغییر دهیم یا حوادث تازه‌ای در آن پدید آوریم. بنابراین طرح داستان باید انعطاف‌پذیر باشد و بارها آن را زیر و رو کنیم. هر اندازه طرح کامل باشد کار نویسنده آسان‌تر خواهد بود. یکی از داستان‌نویسان مشهور درباره‌ی طرح داستان چنین می‌نویسد: «خلق یک داستان خوب امری است واقعاً دشوار. چه، داستان باید تا آنجا که لازم است به هم مربوط باشد و در حد تأمین نیازمندی‌های تم داستان، احتمال وقوع داشته باشد و خاصه کیفیتش چنان باشد که بسط و گسترش خصوصیات اشخاص داستان را نشان دهد و در پیش روی

خواننده نهد. طرح داستان باید کامل باشد، یعنی هنگامی که پایان پذیرفت سخنی درباره‌ی اشخاص و حرفی در مورد اعمالشان باقی نمانده باشد. باید ابتدا نیمه‌ی راه و انتها داشته باشد، طرحی نو و بکر داشته باشد.

بهترین طرح، طرحی است که مردم بدان توجه نکرده باشند، چیزی که بتواند علاقه و میل خواننده را در مسیر مناسبی بیفکند و به سوی نقطه‌ی دلخواه هدایت کند و این شاید مهم‌ترین نکات داستان‌نویسی است، زیرا با هدایت میل و رغبت خواننده است که نویسنده می‌تواند او را صحنه به صحنه با خود ببرد و احساسی را که می‌خواهد، در او برانگیزد. اما به هر حال تلاشی را که بدین منظور می‌کند خواننده نباید ببیند. دقت و نظم عناصر طرح باید چنان وی را به خود مشغول دارد که وجود راهنما را احساس نکند، بلکه خود با میل و رغبت به راه بیفتد و به مقصد برسد.»^{۱۱}

در طرح باید رابطه‌ی علت و معلول حفظ شود و وقایع با هم پیوندی استوار داشته باشد، کیفیت عمل و عکس‌العمل روشن باشد و بروز حوادث طبیعی به نظر بیاید و بیگانه نباشد. وقایع با قبل و بعد ارتباط منطقی داشته باشد و به همان نسبت که داستان پیش می‌رود به وقایع افزوده شود.

شیوه‌ی بیان

یکی از نکاتی که در داستان نویسی باید مورد توجه قرار گیرد شیوه‌ی بیان آن است که ما افعال را به صورت اول شخص، دوم شخص و یا سوم شخص بیاوریم. البته هر یک از این شیوه‌ها ویژگی‌هایی دارد و باید توجه داشت بیان داستان به صورت اول شخص با محدودیت‌ها و مشکلاتی روبرو می‌شود، به این معناکه نویسنده اگر خود را به عنوان قهرمان اصلی داستان فرض کند، در برخی از صحنه‌ها که می‌خواهد به تحسین یا تقبیح پردازد برای خواننده‌ی داستان مشکلاتی ایجاد می‌کند.

وصف، تشریح، تجسم

وصف ماهرانه و دقیق صحنه‌ها و منظره‌ها و شرح وقایع و احوال و رفتار آدمیان یکی از هنرهای بزرگ به شمار می‌آید. کارایی عنصر تخیل و اهمیت آن در آفرینش داستان کاملاً روشن می‌شود و می‌توان گفت رکن اصلی در پدید آمدن یک داستان، تخیل است.

حوادث، مواد خام داستان‌ها به شمار می‌روند و نویسنده آن‌ها را در کوره‌ی ذوق و هنر و تخیل پرورش می‌دهد و پخته و کامل می‌کند. خیال تا آنجا مناسب است که پیچ و تاب‌ی مناسب و باورکردنی به داستان بدهد و جذبه‌های دلنشین به آن ببخشد و عقل

سلیم آن را بپذیرد. زیرا بزرگترین وظیفه‌ی نویسنده، توجه به واقعیات امور جهان و زندگی بشر است که برای رسیدن به اهمیت واقع‌بینی و حقیقت‌نگری بیش از خیال پردازای افسانه سازی است.^{۱۲}

در قسمت بعدی این مقاله، به قالب‌های نوشتاری دیگر که عبارتند از طنز نویسی و ادبیات کودکی و نوجوان، خواهیم پرداخت. انشاء الله.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- دکتر نادر وزین پور، بر سمنند سخن، خلاصه، صص ۲۴۴-۲۴۱.
- ۲- پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه‌ی محمدحسین جعفر زاده، ج ۲، ص ۷.
- ۳- دکتر محمود بستانی، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه موسی دانش، ج ۱، صص ۱۰-۱۱.
- ۴- یوسف/ ۱۱۱.
- ۵- دکتر محمود بستانی، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآنی، ترجمه‌ی محمدحسن جعفر زاده، ج ۲، صص ۸ و ۹.
- ۶- اعراف/ ۱۷۶.
- ۷- نهج البلاغه، خ/ ۱۹۲.
- ۸- هود/ ۱۲۰.
- ۹- موعظه‌ی نیکو، رهنمودهای مقام معظم رهبری در عرصه‌ی تبلیغ، ص ۱۱۱.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- بر سمنند سخن، دکتر نادر وزین پور، صص ۲۲۶-۲۲۷.
- ۱۲- برای آگاهی بیشتر می‌توانید به کتاب بر سمنند سخن، دکتر نادر وزین پور، هنر داستان‌نویسی، ابراهیم یونس، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ج ۱ و ۲ رجوع کنید.

